

آسیب‌شناسی وضع موجود - 5

علي شکوهي

ما مدعي هستيم اسلامي که بر اساس آن انقلاب شد، هنوز هم داراي پیام جذابي است و حتي بخش بزرگي از نسل جوان جامعه ما که از انقلاب و نظام ناراضي است و نسل ما را به دليل مشارکت در انقلاب متهم مي‌داند، وقتي با «اسلام پاریس» مواجه ميشود به ما حق مي‌دهد که براي آن اسلام مبارزه کنيم و حاکم شدن آن فهم از دين را بخواهيم. اما آیا هنوز همان اسلام مبناي عمل ماست و با همان اسلام مناسبات داخلي و خارجي و اقتصادي و فرهنگي کشور را سامان مي‌دهيم؟ شخصا معتقدم که يکي از مهم‌ترين آسیب‌هاي موجود در جامعه انقلابي ما همین سیر ارتجاعي از «اسلام انقلاب» به «اسلام حکومت» است. منظور من از اسلام حکومت آن قرائتي است که اکنون بیشتر از سوي مبلغان حامي نظام با واسطه رسانه‌هاي رسمي تبليغ ميشود و همان فهمي است که احکامش متناسب با مصلحت قدرت نوسان پيدا مي‌کند. قرار بود قدرت براي ما اصالت نداشته باشد و ابزاري براي خدمت به مردم و پياده کردن ارزش‌هاي اسلامي شود. امروز اما با اصالت پيدا کردن قدرت، اين اسلام و ارزش‌هاي آن است که تغيير ماهيت داده تا بهتر به قدرت خدمت کند. متأسفانه آن اسلام انساني و معقول اکنون آسیب زيادي ديده است. در چهل سال گذشته به طرق مختلف شاهد تحريف و تغيير و تفسير دلخواه دين بوده‌ايم تا حکومت کردن را براي کسانی آسان کند و مردم را به تدريج کنار بگذارد و نقد قدرت را ناممکن سازد و قدرت مطلقه را پديد آورد و از شفافيت عملکردها بکاهد و پاسخگويي را غيرضروري جلوه دهد و اصل برتر را کسب و حفظ قدرت با هر روش و راهي بداند. در «اسلام حکومت» ديگر مردم مبناي مشروعيت حکومت نيستند و نظارت بر قدرت از سوي مردم در عمل به رسميت شناخته نميشود. برداشت از اسلام با منطق قدرت و حکومت منجر به از دست رفتن جذابيت پیام آن ميشود و به جاي اندیشمندان و متفکران و نقادان و نویسندگان صاحب راي و نظر، بازار ثناگويان و قدرت‌پرستان و مداحان و روحانيون کم‌سواد گرم ميشود. در اين اسلام همه چیز حتي عدالت و آزادي و اخلاق در پاي قدرت قرباني ميشود.

در همین جا بهتر است مرز عقيدتي خودم را با برخي تجديد نظرطلبان در حوزه دين روشن کنم. برخي با تکیه بر تجربه جمهوري اسلامي، دست به خانه‌تکاني عميق در تمامي باورهاي ديني خود زده‌اند و اساسا به

قرائت‌هایی از دین روی خوش نشان می‌دهند که کاری به سیاست ندارد و درصدد تشکیل حکومت نیست و ملاک‌های دینی و شرعی برای گزینش مدیران اجتماعی را قبول ندارد و مبنای بودن دین در اداره کشور را نمی‌پذیرد. بنده بر این باورم که حتی اگر تجربه جمهوری اسلامی کاملاً با شکست مواجه شود و روحانیت حاکم نتواند وعده‌های انقلاب را به صورت نسبی محقق کند و روزی برسد که مردم از جمهوری اسلامی کاملاً مایوس شوند باز هم باید از اسلام همان‌گونه که هست، دفاع و احکام دین در حوزه سیاست و حکومت را بازخوانی کرد و زنگارهای جهل و خرافه و قدرت را از آن زدود و دوباره با به صحنه آوردن دین عقلانی و انسانی و سازگار با مردم‌سالاری و تجارب بشری، نظام اسلامی را بازسازی کرد. صریح‌تر عرض می‌کنم: درسی که باید از شکست احتمالی تجربه جمهوری اسلامی بیاموزیم این نیست که دین را از صحنه سیاست خارج کنیم، بلکه این است که دیگر اجازه ندهیم دین، خادم قدرت و توجیه‌گر عملکرد غلط حکومت‌ها شود. به تعبیر برخی نباید اجازه دهیم به جای حکومت دینی، دین حکومتی شکل بگیرد و همه نهادهای اجتماعی دین (مرجعیت، حوزه علمیه، مساجد و محافل مذهبی، وجوهات شرعی، هیات‌های عزاداری و...) تنها با منطق حکومت سنجیده شوند و استقلال خود را از دست بدهند و تابعی از قدرت باشند. ما مدافع حضور دین در عرصه اجتماع هستیم، اما وقتی حکومت به اسلام انقلاب وفادار نماند و در عملکرد آنان هم دنیاخواهی جای ارزش‌ها را گرفته باشد، طبیعی است که جذابیت پیام دین کاهش یابد و دین‌گریزی و حتی دین‌ستیزی در میان اقشاری از جامعه رواج پیدا کند. برای آنکه سهم عالمان حاکم و حاکمان عالم در وضعیت عمومی جامعه را درک کنیم، توجه به نکات این روایت از امام علی(ع) را مفید می‌دانم: الإمامُ علیٌّ علیه السلام - لما سُئِلَ عن أحوالِ العامَّةِ - : إنَّما هي من فسادِ الخاصَّةِ، و إنَّما الخاصَّةُ ليُقسَّمُون علي خمسٍ: العُلَماءُ و هُمُ الأَدِلَّةُ علي الله، و الزُّهَّادُ و هُمُ الطَّريقُ إلي الله، و التُّجَّارُ و هُمُ أُمْناءُ الله، و الغُزاةُ و هُمُ أنصارُ دِينِ الله، و الحُكَّامُ و هُمُ رُعاةُ خلقِ الله. فإذا كان العالمُ طمَّاعاً و للمالِ جمَّاعاً فبِمَن يُستدلُّ؟! و إذا كان الزاهدُ راغباً و لِمَا في أيدي الناسِ طالباً فبِمَن يُقتدي؟! و إذا كان التاجرُ خائناً و للزكاةِ مانعاً فبِمَن يُستوثقُ؟! و إذا كان الغازي مُرايياً و للكسبِ ناظراً فبِمَن يُذبُّ عن المسلمين؟! و إذا كان الحاكمُ ظالماً و في الأحكامِ جائراً فبِمَن يُنصرُ المظلومُ علي الظالمِ؟! فوالله - ما أتلِفُ الناسُ إلا العُلَماءُ الطمَّاعُونَ و الزُّهَّادُ الراغبُونَ و التُّجَّارُ الخائنونَ و الغُزاةُ المُراوونَ و الحُكَّامُ الجائرونَ و سيعلمُ

الذین ظلمُوا ای مُنقلبٍ ینقلبون.

امام علی علیه السلام در پاسخ به سوال از احوال عامه مردم فرمود: فساد توده مردم، ناشی از فساد خواص است. خواص به پنج گروه تقسیم میشوند: عالمان که راهنمایان به سوی خدایند، پارسایان که راه منتهی به خدایند، بازرگانان که امنای خدایند، رزمندگان که یاوران دین خدایند و زمامداران که سرپرستان خلق خدایند. پس اگر عالم طماع و مالاندوز باشد، دیگر از چه کسی باید راهنمایی خواست و اگر پارسا به دنیا و آنچه مردم دارند راغب باشد، دیگر به چه کسی اقتدا شود و اگر بازرگان خیانت‌پیشه باشد و زکات ندهد، به چه کسی می‌توان اطمینان و اعتماد کرد و اگر رزمنده خودنما باشد و چشم به کسب مال و ثروت داشته باشد، دیگر به وسیله چه کسی از مسلمانان دفاع شود و اگر زمامدار ستمگر باشد و در احکام و فرامین ستم و بی‌عدالتی روا دارد، دیگر به وسیله چه کسی داد ستم‌دیده از ستمگر گرفته شود؟ سوگند به خدا که مردم را نابود نکرد مگر عالمان طمعکار و پارسایان دنیاخواه و بازرگانان خیانت‌پیشه و رزمندگان ریاکار و زمامداران ستمگر. «و به زودی کسانی که ستم کرده‌اند، بدانند که به کدام بازگشتگاه برواهند گشت». ادامه دارد